

به بهانه روز جهانی کودک بررسی کرد

تراژدی «نه» گفتن به آرزوها

اسباب بازی های دست نیافتنی و کود کان بازنده

وقتی خانه عروسکی هم متری محاسبه می شود!

اسباب بازی آشپزخانه پلاستیکی با فر و ظروف مینیاتوری ۱۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان بها خورده‌اند؛ ربات‌های هوشمند آموزشی حدود ۱۱ میلیون تومان معامله می‌شوند و دایناسورهای ریموت‌کنترلی نیز تا محدوده ۱۶ میلیون و ۶۸۹ هزار تومان اوج گرفته‌اند. حتی عروسک‌های نوزادی سیلیکونی با چشم‌های متحرک که جزو تقاضاهای همیشگی خردسالان هستند، بازه ۱۲ تا ۱۳ میلیون تومانی را لمس کرده‌اند یعنی دقیقاً معادل دریافتی یک ماه یک حقوق‌بگیر قانون کار که باید بین تامین معیشت خانواده و برآوردن یک آرزوی معصومانه، یکی را به ناچار خط بزند.

جغرافیای طبقاتی قیمت‌ها؛ از مرز یک میلیون تا ۱۵۰ میلیون تومان

می‌شود؛ بخشی که عمده موجودی آن را بازی‌های فکری داخلی، اسباب‌بازی‌های پلاستیکی ساده و کپی‌های درجه چندم بدون لایسنس خارجی تشکیل می‌دهند. این بخش تنها سنگر باقی‌مانده برای خانواده‌های زحمتکشی است که چاره‌ای جز انتخاب ارزان‌ترین گزینه‌ها برای حفظ لبخند فرزندانشان ندارند.



در نهایت، رده اقتصادی و عمومی بازار در دامنه قیمتی ۱ تا ۵ میلیون تومان تعریف

صنعت ناتوان داخلی و قربانی شدن استانداردهای سلامت

پلاستیک‌های بازیافتی ضایعاتی بیمارستانی و رنگ‌های صنعتی حاوی فلزات سنگین نظیر سرب و کادمیوم، محصولات شیشه به برندهای معروف تولید و با قیمت‌های به ظاهر اقتصادی روانه بساط‌های دست‌فروشی و مغازه‌های محلی می‌کنند. والدینی که توان پرداخت دهه‌ها میلیون تومان برای کالای اورجینال را ندارند، ناخواسته کودک خود را در معرض تماس با مواد سمی، پرتوهای شیمیایی و قطعات شکننده خطرآفرین قرار می‌دهند، وضعیتی که نشان می‌دهد بحران اقتصادی چگونه مستقیماً سلامت جسمی نسل خردسال را نیز به خطر انداخته است.

زنگ خطر شکاف طبقاتی در سنین پیش‌دستانی

نیستند، نوعی سرخوردگی تربیتی را تجربه می‌کنند؛ زخمی عاطفی که در آینده به بحران هویت و خشم‌های فروخورده اجتماعی بدل خواهد شد.

سخن پایانی

روز جهانی کودک باید میثاقی همگانی برای دفاع از شادزبستی، برابری حقوقی و سلامت روانی همه خردسالان، فارغ از طبقه اقتصادی خانوادگی‌شان باشد اما در واقعیت بازار ما، این مناسبت به بازآورنده سقوط ارزش پول ملی و کالایی‌شدن بیرحمانه کودکی بدل گشته است. سیاست‌گذاری‌های ارزی غیراصولی، بی‌توجهی به زنجیره تامین اسباب‌بازی به عنوان نیاز استراتژیک فرهنگی و عدم تسهیل واردات متربال ایمن برای تولیدکنندگان بومی، اتاق‌های بازی کودکان را به صحنه تقابل بی‌برده ثروت و حسرت تبدیل کرده است.

اگر متولیان امر به سرعت تدبیری برای مهار تورم ساختاری، رفع موانع تجاری در حوزه کالاهای تربیتی و حمایت از استانداردهای اسباب‌بازی‌های اقتصادی نیندیشند، فردا باید با نسلی روبه‌رو شویم که احساس تلخ تبعیض طبقاتی را نه در تحلیل‌های جامعه‌شناختی بلکه از پشت شیشه‌های نفوذناپذیر و پرتین‌های صد میلیونی و لمس حسرت‌بار اسباب‌بازی‌های دست‌نیافتنی آموخته است.

کیمیا ملکی: ویتترین اسباب‌بازی‌فروشی‌های پایتخت و صفحات فروشگاه‌های آنلاین، این روزها دیگر شباهتی به سالن‌های سرگرمی معصومانه و نشاط‌آور کودکان ندارند. این قفسه‌ها عملاً به بورس کالاهای سرمایه‌ای مجللی تبدیل شده‌اند که برچسب قیمت‌هایشان هوش از سر هر بیننده‌ای می‌پراند. هم‌زمان با فرا رسیدن روز جهانی کودک، خانواده‌های طبقه متوسط و حقوق‌بگیر وقتی دست فرزندانشان را برای خرید یک هدیه ساده می‌گیرند با واقعیتی تلخ و گزنده روبه‌رو می‌شوند: حق بازی رسماً طبقاتی شده است. با جهش تاریخی نرخ دلار و عبور پرشتاب آن از کانال ۲۷۰ هزار تومان، بازاری که بیش از ۷۰ درصد موجودی آن وابسته به واردات مستقیم، روبه‌های مرزی و قاچاق سازمان‌یافته است، دچار توری جنون‌آمیز شده است. امروز خرید یک جعبه قطعات ساختمانی لگو یا یک خانه عروسکی مینیاتوری، نیازمند تخصیص رقمی معادل چند ماه حداقل دستمزد یک خانوار شهری است، پارادوکسی عمیق و دردناک میان رویاهای بی‌پایان نسل فردا و انقباض شدید معیشت امروز، که نشاط و رشد روانی کودکان را به گروگان تراز ارزی کشور برده است.

گردش در پاساژهای شمال شهر

قدم زدن در مراکز خرید مدرن میرداماد، سعادت‌آباد و اندرزگو یا حتی رسته نوستالژیک خیابان میرزای شیرازی در این ایام، تجربه‌ای غریب و تکان‌دهنده رقم می‌زند. پشت شیشه‌های نورپردازی‌شده مغازه‌ها، جعبه‌هایی چیده شده که ارزش ریالی محتوای هر یک از آن‌ها با بهای رهن یک واحد آپارتمان ۳۰ متری در مناطق جنوبی شهر برابری می‌کند. کودکی که محو تماشای یک جعبه لگوی مشکی‌رنگ و غول‌پیکر با طرح خودروی دوچ چارجر سری تکنیک شده، شناختی از نوسانات لحظه‌ای اسکناس آمریکایی و مکانیسم‌های پیچیده تسعیر ارز ندارد اما پدرش با رویت برچسب قیمت حیرتانگیز ۱۴۶ میلیون تومانی، ناخودآگاه گامی به عقب برمی‌دارد. چند قفسه پایین‌تر، لگوی نارنجی‌رنگ وانت «فورد ریتور» جلب توجه می‌کند که با رقم سنگین ۶۸ میلیون و ۷۵۰ هزار تومان جا خوش کرده است.

اگر خریدار به دنبال مدل‌های مسابقه‌ای‌تر باشد، لگوی کلاه ایمنی یادبود لوئیس هملتون در مسابقات فرمول یک بیش از ۴۱ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان پای او آب می‌خورد و حتی یک بسته لگوی نسبتاً جمع‌وجور معروف به خانواده بلویی هم به بالای ۳۲ میلیون تومان رسیده است. متصدی فروشگاه با خونسردی تمام، در توجیه این ارقام نجومی می‌گوید این محصولات قطعات اورجینال دانمارک هستند و با سازوکار مسافری با لنجی و بر مبنای دلار روز تامین می‌شوند اما برای یک پرسرچه ده ساله، این واژگان اقتصادی هیچ مفهومی جز فروریختن ناگهانی رویایش ندارد.

دلار یزه شدن اتاق بازی کودکان

سوالاتی که ذهن‌ها را به شدت درگیر کرده این است که چگونه بازار سرگرمی کودکان تا این حد دلمتیب و دلار یزه شد؟ داده‌های آماری کلان پاسخی روشن به این معما می‌دهند. گردش مالی سالانه صنعت اسباب‌بازی در ایران در بازه ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون دلار تخمین زده می‌شود اما سهم کارگاه‌ها و کارخانه‌های تولید داخلی از این چرخه ثروت، به زحمت به مرز ۱۰۰ میلیون دلار یعنی حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد می‌رسد. به عبارت دیگر، نزدیک به دو سوم بازار داخلی کاملاً وابسته به واردات محصولات فرامرزی است.

از سوی دیگر، به علت قرار نگرفتن اسباب‌بازی در اولویت‌های تخصیص ارز رسمی و اعمال موانع سنگین گمرکی، برآوردها حاکی از آن است که بین ۶۰ تا ۷۰ درصد همین کالاهای خارجی نیز از مسیرهای غیررسمی، باربری‌های ملوانی و قاچاق سازمان‌یافته مرزی وارد می‌شوند. وقتی نرخ آزاد دلار از ۲۷۰ هزار تومان عبور می‌کند، بهای خرید دلاری کالا در دبی، گوانگژو یا استانبول با هزینه‌های پرخطر قاچاق، کرایه حمل بین‌المللی و حاشیه سود توری بنکدار ضرب می‌شود. مغازه‌دار تهرانی نیز برای جلوگیری از آب رفتن ارزش سرمایه در گردش خود، ناگزیر است قیمت ویتترین را با آخرین جهش‌های ساعتی ارز هماهنگ کند.

حتی تولیدکنندگان بومی نیز از اثرات مخرب دلار در امان نمانده‌اند. مواد اولیه بهداشتی پلیمری، بردهای الکترونیکی، موتورهای شارژی و حتی رنگدانه‌های بدون سمیت، همگی متأثر از قیمت‌های بورس کالا با فرمول‌های ارزی ارزش‌گذاری می‌شوند. این موضوع بهای تمام‌شده تولید داخل را چنان بالا برده که کارخانه‌دار ایرانی نیز ناگزیر شده برچسب‌های میلیونی بر کالاهای خود بنشانند.

